

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال شانزدهم
شماره ۱۸۸ آبان ماه ۱۳۹۴ - نوامبر ۲۰۱۵

تدارکات جنگی اسرائیل علیه ایران و راه اندازی ستون پنجمش

"میشائیل لودرز" (Michael Lüders) یکی از کارشناسان مطلع و مبرز خاور میانه در آلمان، در کتاب خود تحت عنوان "ایران، جنگ نادرست. چگونه غرب آینده خود را بر باد می دهد" به اسنادی اشاره می کند که مربوط به تدارک جنگی اسرائیل تا سالهای ۲۰۱۲ علیه ایران است. صهیونیسم اسرائیل به رهبری نتانیاهو با فشار توسط ماشین بزرگ لابی های خویش در آمریکا، دولت آمریکا را تحت فشار قرار می داد که از تجاوز اسرائیل به ایران و بمباران ایران حمایت کند. کارشناسان مشهور سیاسی آقایان "مرشهایمر" (Mearsheimer) و "والت" (Walt) در بررسی های خود نوشته اند: "اسرائیل تنها کشور جهان است که در آن یک تعداد کثیری از مردم تجاوز نظامی به ایران را توصیه می کنند. یک همه پرسی در سال ۲۰۰۷ نشان داد که آنها ۷۱٪ هستند. همچنین هسته اصلی سازمان یهودیان به عنوان مهمترین گروه در آمریکا (آیپاک Aipac)، جنگ بر ضد ایران را توصیه می کنند. هنگامیکه در آغاز سال ۲۰۰۷ از ژنرال سابق آقای "وسلی کلارک" (Wesley Clark) پرسیدند که چرا حکومت بوش اینهمه بر جنگ بر ضد ایران تکیه می کند، پاسخ داد "برای فهم این مطلب کافی است نشریات اسرائیلی را بخوانید. جماعت یهودی متفق النظر نیست، ولی ثروتمندان یهودی نیویورک فشار بی حدی به کسانی که مسئولیت تصمیمگیری دارند وارد می کنند". آقای "اسکات ریتر" (Scott Ritter) ادامه در صفحه ۲

بحران آب و سلاح آب و ارزش جان انسانها برای امپریالیسم

پایان ژانویه سال جاری نشست همه ساله اقتصادی سران کشورهای امپریالیستی، که برای سایر ممالک جهان تعیین تکلیف می کنند، در " داووس " برگزار شد. مهمترین پرسش در این نشست این بود که : طی ده سال آینده چه مسئله اجتماعی و یا اقتصادی در جهان مخاطره انگیز خواهد بود؟ از ۲۸ موردی که می توانند جهان را با خطر مواجه سازند نظیر: جنگ، سلاحهای گشتار جمعی، بیماری های مسری خطرناک و... پاسخ جمیع سران اقتصاد جهان یک چیز بود: **بحران آب**.

کمبود و یا گرانی مواد انرژی زا نظیر نفت و گاز را می توان با انرژی های جایگزین جبران کرد. ولی کمبود و یا عدم وجود آب که مایه حیات انسان، حیوان و نباتات به شمار می آید را با هیچ چیز نمی توان جایگزین ساخت. اصولاً برای هر انسان مسئول و متعهدی این سوال مطرح است که آیا آب به مثابه یک ماده حیاتی می بایست قابل دسترسی، با بهای مناسب، برای عموم باشد، زیرا که از حقوق مسلم اولیه و طبیعی بشر به شمار می آید، یا اینکه منبعی است برای تجارت و سرمایه گذاری؟

در زیر می کوشیم با ذکر موارد مشخص پاسخ درست به این پرسش را مشخص نماییم.

نمونه اول:

در برزیل بویژه در جنوب شرقی این کشور که پرجمعیت ترین منطقه به شمار می رود، نظیر "ساتوپاولو"، علیرغم وفور آب وضعیت اسفناکی حاکم است. برای نمونه در شهر " پیراپورا دو بوم خروس (Pirapora do Bom Jesus)" زمانی که آب رودخانه کاهش می یابد مقدار عظیمی کف، که ارتفاع آن گاهی به ۷ تا ۸ متری می رسد، بالا می آید. زیرا فاضلاب منازل که به رودخانه ریوتیته (Rio Tietê) می ریزد مملو از شامپو و سایر مواد نظافتی می باشند. ...ادامه در صفحه ۳

کارگران بدون حزب طبقاتی خود و بدون رهبری انقلابی کمونیستی به پیروزی نمی رسند

برای مبارزه انقلابی و پیروزی در آن، باید دشمن ملی و طبقاتی را شناخت. بدون شناخت ماهیت دشمن، امکانات فنی، تدارکاتی، مالی، نفوذ معنوی، متحدان بالقوه و پایدار وی، درجه نفوذش در مردم و توان فریب آنها، نفوذ ایدئولوژیک، توان نظامی و قدرت سرکوب و... نمی توان به جنگ "اسیاب بادی" رفت و خود را قربانی کرد. مبارزه بی موقع در میدان نامناسب در شرایط ناسالم می تواند نتایج مرگبار داشته باشد. این توصیه و تجارب که شاید هر کس به عنوان فرد آنرا بداند، برای پیروزی بر دشمن کافی نیست. برای پیروزی بر دشمن ملی و طبقاتی به تشکیلات نیاز است. باید این نیروهای فردی در بستر این تشکیلات به نیروی جمعی بدل شوند تا قدرت شکننده و موثر در مبارزه داشته باشند. ولی صرف وجود تشکیلات نیز برای پیروزی بر دشمن کافی نیست. این تشکیلات باید توسط رهبران کاردان، با تجربه، با کفایت و انقلابی با دانش و به شیوه علمی رهبری شود. پس نقش رهبری در هر جنبش انقلابی شرط لازم برای پیروزی است و نمی توان آنرا نادیده گرفت.

ما کمونیستها که به دانش علمی مارکسیسم لنینیسم مسلحیم و آنرا راه نجات بشریت از بحرانهای کنونی می دانیم، به این اصل اعتقاد داریم و بر این باوریم که طبقه کارگر باید تشکیلات خودش را بر اساس سه اصل لنینی سازمانی (مرکزیت دموکراتیک)، سیاسی (کسب قدرت سیاسی از طبقه حاکمه از طریق سرنگونی وی) و ایدئولوژیک (مبارزه برای نشان دادن حقانیت کمونیسم، مبارزه با دروغهای دشمن طبقاتی، تلاش مستمر برای شناساندن ماهیت دشمن و مانورهایش، مبارزه با نادانی و فقر معرفتی، مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم...) بر پا دارد و آنوقت اسلحه لازم را در مبارزه با دشمن طبقاتی در دست خواهد داشت. دشمنان طبقه کارگر با تشکل توده های کارگر و نقش عامل برونی آگاهی برای بردن به درون جنبش کارگری مخالفند و با عبارت پردازیهای پوچ و ورشکسته و هندوانه زیر بغل "کارگران" گذاردن مدعی می شوند که کارگران...ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران

بپیوندید

تدارک جنگی اسرائیل علیه...

بازرس سابق سازمان ملل در زمینه تسلیحاتی در کتاب خود به نام "ایران آماج حمله" نوشته است: "سر خودمان را کلاه نگذاریم اگر آمریکا جنگی علیه ایران راه بیاندازد ریشه اش در اسرائیل است و نه در جای دیگر".

در ۵ مارس ۲۰۱۲ نتانیاهو به کاخ سفید آمد و پیامش روشن بود: "یا برنامه اتمی ایران را نابود می کنید و یا اینکه خود ما آنرا انجام می دهیم". در فوریه همین سال ۸۱٪ اسرائیلی ها هوادار تجاوز به ایران بودند. نتانیاهو از نظر داخلی نیز جبهه وسیعی از جنگ طلبان صهیونیسم را در کنار خود داشت. اینها آتمهائی اند که آرزوی نابودی ملت ایران را مانند ملت فلسطین، سوریه و لبنان در سر می پروراندند، زیرا نژادپرستان یهودی همه بر اساس ادعاهای دین یهود "ملتی برگزیده" هستند و محق اند سایرین را نابود کنند.

ولی خطر جنگ با ایران از این جهت به تعویق افتاد که فلسطین، سوریه و لبنان به عنوان سپر بلای ایران و پشت جبهه ایران عمل می کردند و هر آن در صورت حمله به ایران می توانستند از پشت جبهه صهیونیستها را مورد حمله قرار دهند. این سه کشور به همین علت نیز با مورد نفرت عمال صهیونیسم در ایران بودند و یا مورد انتقاد کسانی که فریب تبلیغات رادیوهای بیگانه و صهیونیسم بین الملل را خورده بودند و هنوز هم می خوردند و دوربینی لازم سیاسی را ندارند و نمی فهمند که "بر سر شاخ نشسته بُن می بُرند".

در کنار این عوامل بازدارنده آرایش وضعیت جهانی قرار داشت که ملتهای جهان و بسیاری دول جهان این تجاوز را مورد تائید قرار نمی دادند و حتی چین و روسیه به محکومیت آن در شورای امنیت سازمان ملل دست می زدند. تجاوز به ایران یک شکست دیپلماتیک برای آمریکا و اسرائیل می بود. بسیاری از متحدان غربی آمریکا نیز با این حمله موافق نبودند. مهمتر از همه ایجاد ائتلاف در داخل اسرائیل بود. وزیر دفاع اسرائیل (بخوانید وزیر جنگ اسرائیل، آقای "بنی گانتس" (Benny Gantz) و رئیس موساد آقای "تامیر پاردو" (Tamir Pardo) تجاوز به ایران، بدون چراغ سبز آمریکا و حمایت آن دولت را قویا رد می کردند.

پیامد تجاوز به ایران برای جناحهای جنگ طلب نیز مبهم و ترسناک جلوه می کرد. این سردرگمی در مورد آینده ای که بدون دورنما بعد از تجاوز در پیش می بود، تصویر سیاهی بر منطقه خاورمیانه و حتی فراتر از آن ترسیم می کرد که تنها اندیشیدن در موردش ریشه برانگیز بود.

نویسنده اسرائیلی به نام آقای داوید گروسمن (David Grossman) با توجه به سابقه حافظه قوی تاریخی مردم ایران که هرگز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را از یاد نبرده و با انقلاب ۲۲ بهمن به آن پاسخ دادند، و با الهام از آینده ای که در پیش خواهد بود، در هشدار به دولتمردان اسرائیل در صورت تجاوز به ایران، در تاریخ ماه مارس ۲۰۱۲ در نشریه محافظه کار آلمانی زبان "فرانکفورتر آلمگابنه سابتونگ" (FAZ) نوشت: "از نظر حتی ایرانی های میانه رو و واقعبین، اسرائیل همواره یک دولت خودخواه، سراپا دیوانه خواهد بود، دشمن تاریخی ای که باید با وی مبارزه کرد. آیا این نظر، خطرناکتر و یا کمتر خطرناک از یک ایران اتمی است".

در کنار این عوامل کارشناسان نظامی آمریکا برنامه های کمپیوتری گوناگونی را در مورد

تجاوز به ایران و عواقب آن مورد ارزیابی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که در همان ساعات نخست جنگ حداقل ۲۰۰ سرباز آمریکائی کشته می شوند و دفاع از این امر در کنگره آمریکا با توجه به تحریک احساسات مردم آمریکا، برای رئیس جمهور وقت ممکن نیست. ارسال بمبهای سنگر شکن به اسرائیل در کادر همین سیاست تجاوزگرانه صورت گرفته بود. ولی اسرائیل بعد از مخالفت آمریکا و مخالفتی درونی بیکار نشست و برای اینکه برای تجاوز به ایران عبور از فضای عراق را که باید با اجازه آمریکا باشد دور بزند با دولت آذربایجان وارد مذاکره، جهت دریافت پایگاه نظامی و اجازه تجاوز به ایران شد. نشریه "فورین پالیسی" (Foreign Policy) در ۲۸ مارس ۲۰۱۲ خبر داد که دولت اسرائیل با رئیس جمهور آذربایجان آقای الهام علییوف یک پیمان نظامی به ارزش ۶/۱ میلیارد دلار امضاء کرده است و در شمال باکو یک فرودگاه نظامی مستقر ساخته که زمینش را اسرائیل از آذربایجان برای تجاوز به ایران خریده است. آذربایجان به علت ادعاهای ارضی که نسبت به ایران دارد و می خواهد آذربایجان ایران را به تجزیه وادارد در این عرصه با اسرائیل همدستی می کند. "ویکی لیکز" در سال ۲۰۱۱ بر ملا ساخت که حتی یک کابل ارتباط تلفنی دیپلماتیک در سال ۲۰۰۹ میان باکو و واشنگتن به صورت محرمانه کشیده شده است. از همین پایگاه نظامی و جاسوسی اسرائیل بود که کماندوهای اسرائیلی همراه ایرانی های جاسوس وارد ایران شدند و دانشمندان اتمی ایران را ترور کردند. معاون سفیر آمریکا در باکو در توصیف روابط آذربایجان با اسرائیل اظهار داشت که اینها اندکی از کوه یخی به شمار می آید که: "هنوز نه دهمش زیر آب پنهان است".

انعقاد توافقنامه هسته ای با ایران هرگز به مفهوم این نیست که آمریکا و اسرائیل از سیاست تجاوز به ایران دست کشیده اند. پشت جبهه ی ایران در فلسطین، در سوریه و در لبنان به شدت تضعیف شده است. داعش را با همدستی جمهوری خودمختار کردستان به سوی بغداد و به سمت ایران کیش می دهند. عربستان سعودی را تا دندان مسلح کرده اند، تا مرزهای جنوبی ایران را تهدید کند. در شرق ایران با یاری پاکستان به تقویت طالبان مشغولند، همه این اقدامات اتفاقی نیست و بخشهایی از یک سیاست بزرگتر است. شمشیر داموکلس تهدید بر بالای سر ایران در نوسان است و خطر فرود آمدن آن منتفی نیست. امپریالیستها در پی آن هستند که از ایران امتیازات بیشتری به کف آورند و ایران را به زیر سلطه کامل خویش بکشانند. رژیم جمهوری اسلامی که بی آبرو بوده و مشتی محافل مافیائی و مفتخور و دزد را به مقامات ارفع رسانده و آنها را بر ضد توده مردم ایران تحریک و بسیج می کند، فاقد پشتوانه لازم مردمی برای مقابله با تجاوز امپریالیستی است و عملا در موضع ضعف به سر می برد. رژیمی که حقوق مردم را به رسمیت نشناسد، همیشه پشتش خالی است. این خطر را بزرگان رژیم به خوبی حس می کنند. امپریالیسم و صهیونیسم نیز از تحریک و تهدید دست بر نمی دارند. زمانیکه در سالهای ۲۰۱۲ امکان تجاوز به ایران نه تنها منتفی نبوده بلکه قریب الوقوع به نظر می رسید، اطاقهای فکری امپریالیستی نیز به کار افتادند تا زمینه ذهنی تجاوز به ایران را توسط عوامل خود فراهم آورند. یک جنگ روانی آغاز شد. نیروهای انقلابی ایران در این مرحله مبارزه، که خطر

عمده تجاوز به ایران و نابودی مردم کشورمان را حس می کردند و وضعیت سوریه و لیبی امروز را پیش بینی می نمودند، بر این نظر بودند که باید "جبهه وسیع ضد جنگ بر ضد ایران" در سراسر جهان تشکیل داد و با بسیج عمومی مردم مترقی دنیا و حتی دول مستقل مانع از آن شد که امپریالیسم و صهیونیسم به ایران حمله کنند و به تبهکاری وحشیانه متوسل شوند و ایران را نابود نمایند. این خواست عمومی مردم ایران نیز بود و لذا به حمایت از این خواست برخاستند و نفرت خویش را از تحریکات امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل نشان دادند. در این عرصه "حزب کار ایران (توفان)" در میان اپوزیسیون ایران پیشقدم بود و با امکانات و ارتباطات جهانی که داشت قادر شد جبهه وسیعی از مخالفان ضد تجاوز و جنگ را در میان خارجیان و ایرانیان ایجاد کند. در کنار این جبهه وسیع ضد جنگ بر علیه ایران که به عنوان یک عامل مهم بازدارنده در این جنگ روانی و تدارکاتی عمل می کرد، عمال امپریالیسم و صهیونیسم ایرانی راه افتادند تا به رهبری "حزب کمونیست کارگری ایران" و "سازمان مجاهدین خلق ایران" "جبهه وسیع جهانی برای تجاوز به ایران" را فراهم آورند. این پیروان تئوریهای صهیونیستی منصور حکمت و نوحه خوانی مسعود رجوی در این جنگ روانی، وظیفه داشتند که مردم ایران را با توجه به نفرت بر حقی که علیه رژیم جمهوری اسلامی دارند، به گاری صهیونیسم بین الملل ببندند و با شعار "نخست باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد" راه را برای نابودی ایران فراهم کنند. این جریانات خودفروخته که به عنوان ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران عمل می کردند و می کنند، به خرابکاری در جنبشهای ضد جنگ اقدام کردند و تلاش نمودند جهت اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی این جنبشها را منحرف کنند. آنها با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" در داخل این جنبشها با یاری تروتسکیستها و صهیونیستها، آب به آسیاب جرج بوش و نتانیاهو می ریختند و خودشان را اپوزیسیون انقلابی ایران جا می زدند. متأسفانه بودند نیروهای واقعا انقلابی که به علت تحلیل نادرست و فقدان جسارت سیاسی، فریب این دارو دسته ها و قدرت تبلیغاتی آنها را می خوردند و جذب تبلیغات آنها شده و با آنها هم صدا شده بودند. ولی این اشتباه بزرگ سیاسی هرگز توجیه گر یک سیاست بطور عینی ضد انقلابی نمی تواند باشد. مشتی از این ضد انقلابی ها که خود را "مارکسیست-لنینیست" ماثوئیست" جا می زدند در واقع مالخولیائیست هستند تا مارکسیست-لنینیست، هوادار اشغال ایران توسط امپریالیسم آمریکا بودند و هستند. این جبهه "انقلابیون" (بخوانید "ارتش آزاد سوریه") برای دفاع از تجاوز امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل به ایران، برای ایجاد وضعیت سوریه در ایران، تلاش بیهوده ولی فراوان کردند که به شکست انجامید و به بی آبرویی آنها بدل شد و ما این موضعگیری ها را همواره بیاد می آوریم و تکرار خواهیم کرد تا در حافظه تاریخی مردم ایران نقش بنند و مردم ایران این عده ایرانی های هوادار اشغال ایران را که به عنوان عامل روانی جنگ اسرائیل بر ضد ایران عمل می کردند به خوبی بشناسند و از آنها پرهیز کنند. در کنار این گروههای هوادار منصور حکمت اسرائیلی و دسته های... ادامه در صفحه ۳

تدارک جنگی اسرائیل علیه...

عزاداری مریم و مسعود رجوی، ناسیونال شونیستها آذری و گرد بودند که از جانب اسرائیل و جمهوری آذربایجان علییوف به خاطر انعقاد قراردادهای نظامی و تجاوزکارانه بر ضد ایران، مورد حمایت قرار می گرفتند. به قول معاون سفیر آمریکا نه دهم بند و بستهای سیاسی اسرائیل و آذربایجان زیر آب می باشد. تبلیغ "نفرت ضد فارس" تا احساس آدمکشی را راحت سازد و به خلع سلاح روانی آذربایجانی ها منجر گردد، تلاش برای تجزیه ایران و اینکه تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم مشکل ما نیست و ما باید نخست آذربایجان و یا کردستان را از ایران جدا کنیم، همان نظریات اطاقهای فکری امپریالیست-صهیونیستی را دامن می زدند تا "جبهه وسیع برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" را فراهم آورند. دولت باکو و کردستان عراق به میزبانان این ایرانی های تجزیه طلب بدل شدند. برایشان سفره پهن می کردند، کمکهای تبلیغاتی و مالی در اختیار آنها قرار می دادند و می دهند تا جهت تبلیغات آنها با تبلیغات امپریالیستها و صهیونیسم بین الملل همخوانی پیدا کند. امروز دستها رو شده اند و در آینده نیز بیشتر رو می شوند. البته فعالیتهای دولت باکو برای تجزیه ایران بیاری اسرائیل به انتها نرسیده است. اطاقهای فکری امپریالیستی-صهیونیستی راه افتادند تا "ایران آریائی" را به جلوی صحنه آورده و با ایجاد نفرت نسبت به اعراب و توهین به آنها، با فریب مردم وضعیتی ایجاد کنند تا زمینه انفراد سازمانهای "حماس"، "حزب الله"، سوریه و... را در ایران میان افکار عمومی فراهم آورند. "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران"، شعار اسرائیلی ها بود که خود را در پشت نقاب "ایرانپرستی" پنهان کرده بودند تا به تفرقه ملی دست بزنند. هدف آنها "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان بعدش نوبت ایران" بود و هست. این سیاستهای ضد عرب و ضد فلسطین توسط مروجان تبلیغاتی صهیونیسم بین الملل توسعه می یابد و دامن زده می شود و این بخشی از برنامه جنگ روانی آنها بود. آنها با توهین به ملت‌های عرب به ویژه به مبارزان آنها مدعی می شوند که اسرائیل "مترقی ترین و دموکرات ترین کشور خاور میانه است". آنها همین نوع دموکراسی بیهیای سفری و خوشه ای و سیاست نسل کشی و مذهبی را برای ایران آرزو می کردند و می کنند. فصلی از تاریخ فعالیت اپوزیسیون ایران رقم خورده است و باید به سینه برخی از این سازمانهای هوادار اشغال ایران نشان های خیانت را آویخت. نه خیانت به آمل طبقات زحمتکش، بلکه خیانت به آمل ملی. باید آموخت که نشست و برخاست با دارو دسته های مجاهدین ضد خلق و یا پیروان منصور حکمت با هر نقابی که هستند، به ضرر منافع ملی و طبقاتی مردم ایران است. این ننگ را با هیچ هوچی گری و تظاهر به وحدت طلبی نمی توان پوشاند. این عده هوادار امپریالیسم و صهیونیسم و خواهان قتل عام مردمان مسلمان تحت عنوان مبارزه با "اسلام سیاسی" هستند. توگویی صهیونیسم اسرائیل که بر قدرت نشسته است و در مراجع قضائی و قانونی خویش تاکید کرده است که اسرائیل یک کشور مابیتا "یهودی" است، "یهودیت سیاسی" نیست. بهتر از این نمی شود از صهیونیسم دفاع کرد. دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی هرگز توجیه گر خیانت ملی و جنایت ضد بشری نیست. *****

بحران آب و سلاح آب...

از طرف دیگر مواد شیمیایی کف زای کارخانه ها نیز در فاضلاب وجود دارند که اینها در اثر حرکت توربینی که در اول شهر آب را از سد به شهر پمپ می کند، کف فراوانی تولید می کند. از این رو آب این رودخانه به هیچوجه قابل استفاده نبوده و آب شهر "سانو پاولو" از دریاچه ای که صد کیلومتر از آن فاصله دارد تأمین می شود. در سد عظیم "سیستما کا نتاررا (Sistema Cantareira)" که می بایست ۹ میلیون نفر را سیر آب کند، امسال ۱۸/۴ درصد کمتر از سال گذشته آب وجود دارد. به این ترتیب ۹ میلیون نفر را خطر بی آبی تهدید می کند. دولت حاکم این کشور که سرمایه داران را در کف حمایت خود دارد، اجازه ساختمان سدهای عدیده بر روی رودخانه های این کشور، جهت تولید برق را می دهد، پیچ و خم های رودخانه ها را از بین می برد، فاضلاب کارخانه ها و منازل را به رودخانه ها سرازیر می کند، به گاوداری های بزرگ اجازه می دهد که جنگل های حوالی رودخانه ها را به مراتع تبدیل کنند، به شرکت های کشاورزی اجازه می دهد آب رودخانه ها را به مزارع برند و در عوض مواد سمی پستیسید(ضد آفت) را به رودخانه بازگردانند و... ولی از ساختن زیر بنای لازم، نظیر فاضلاب و تصفیه خانه فاضلاب و نظارت لازم در تهیه و توزیع آب بهداشتی برای عموم سرباز می زند. علیرغم اینکه شهر میلیونی "سانو پاولو" عملاً روی آب قرار دارد، اما با کم آبی مواجه است. جنگل انبوه باران زای "ماتا اتلانیتیکا" که در گذشته اکثر مناطق ساحلی برزیل را می پوشاند، امروز بطور عمده عاری از درخت می باشد. دو رودخانه عمده شهر سانو پاولو "تیته" (Tiete) و "پینایزس" (Pinheiros) مملو از فاضلاب صد ها هزار خانوار ساکن این شهر می باشند. حتی لاشه حیوانات در این رودخانه ها موج می زند. اما دولت بازم از ساختن فاضلاب و تصفیه خانه فاضلاب، شانه خالی می کند. و مشغول رشوه گیری از شرکت های ساختمانی بزرگی که مشغول سد سازی روی رودخانه ها جهت تولید برق هستند، می باشد.

نمونه دوم:

از زمان پیوستن اسپانیا به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۶ درحالی شهر "اولوا" (Huelva) واقع در استان آندلس، شرکت های بزرگ کشاورزی بزرگترین پلانتاژ توت فرنگی در اروپا را بوجود آورده اند. گرچه حجم زیادی از این میوه را می توان به آسانی تولید کرد؛ ولی این مهم نادیده انگاشته می شود که سالانه ۲۰ میلیون متر مکعب آب لازم است تا این محصول با حجم کنونی، که بطور عمده در آلمان به فروش می رسد، به ثمر آید. مضافاً اینکه طی ۲۹ سال گذشته ۲۰۰۰ هکتار جنگل انبوه باران زا را به این منظور نابود ساخته اند. جالب تر اینکه شرکت های کشاورزی بزرگ، این زمین ها را نه خریده اند و نه اجاره کرده اند، بلکه آن را تصاحب کرده و از منابع آبی بطور غیر قانونی، جهت آبیاری مزارع استفاده می کنند. به قسمی که مثلاً از حجم آب رودخانه "رُکینا" (rocina) ۵۰ درصد کاسته شده است. این درحالی است که این رودخانه آب پارک طبیعی و حیوانات و پرندگان کمیاب "دونانا" (Donana) را تأمین می کند. لازم به گفتن نیست که توت فرنگی که در آلمان به فروش می رسد با آب زردی پرورش یافته است. در

اسپانیا نیم میلیون چاه آب غیرقانونی حفر شده است که صدها هزار هکتار مزرعه را بازم به صورت غیر قانونی آبیاری می کند. در حقیقت صاحبان این مزارع آب آشامیدنی قریب به ۶۰ میلیون انسان در یک سال را می ربایند. دولتمردان اسپانیا نه تنها چشم بر این زدنی آشکار می بندند، بلکه مسیر رودخانه "گودال گویور" (Guadalquivir) را تغییر داده و آن را دراختیار زمین داران بزرگ جهت کشت توت فرنگی قرار داده اند. آن هم در اسپانیایی که کم ترین درصد بارندگی و بیشترین روزهای آفتابی در سال و در نتیجه گرمترین میانگین درجه حرارت را در اروپا دارد، و به همین دلیل بیشترین مقدار تبخیر آب را تجربه می کند، امپریالیستها این چنین بی مهابا آب را به تاراج می دهند. کارشناسان پیش بینی می کنند که اگر وضع به همین منوال پیش رود، تا سال ۲۰۵۰ مزارع جنوب اسپانیا به کویر تبدیل خواهد شد. چنین آینده ای برای سایر کشورهای مدیترانه، خاورمیانه، هند، بخشهایی از چین و استرالیا نیز پیش بینی می شود. این خطر با خصوصی سازی آب که مایه زندگی مردم است افزایش می یابد. در حالیکه بُروز این فاجعه قابل پیشگیری است و با برنامه ریزی هدفمند اقتصادی و توسعه و تحکیم مالکیت عمومی بر ثروتهای عمومی می شود به کنترل این مهم پرداخت.

"ما وُد بار لووین" (Maude Barlow) محقق و دانشمند در رشته آب در کتاب "آب آینده" می نویسد: "اگر دقیق بنگریم تجارت با مواد غذایی در عمل تجارت با آب می باشد... این تجارت زمانی مشکل ساز می گردد که آب (مواد غذایی) مسیر غلطی طی کند، مثلاً از اسپانیا که از نظر آب آشامیدنی در مصیقه می باشد؛ به آلمان که در این زمینه غنی است، سرازیر شود." طبیعی است که اگر روند این انتقال معکوس می بود و از آلمان به اسپانیا جریان می یافت وضعیت بحرانی آب در اسپانیا تخفیف محسوس می یافت. اما واقعیت این است که آلمان بزرگترین وارد کننده مواد غذایی از اسپانیا است. توصیه محققان به اسپانیا این است که مصرف بی رویه آب در تولید کشاورزی را تغییر دهد. ولی سیاستمداران در خدمت سرمایه ترجیح می دهند که تا آخرین قطره از آب سوء استفاده کرده و عملاً بخشی از کشور را به کویر تبدیل کنند. وضعی که امروز در کالیفرنیا حاکم است در انتظار اسپانیا نیز می باشد. "آرین هوگستر" (Arjen Hoekstra) محقق هلندی "جای پای آب" در عرصه تجارت مواد غذایی را چنین توصیف می کند: برای تولید یک پرتقال ۸۰ لیتر، یک لیوان شراب ۱۰۹ لیتر، یک کیلو گوشت مرغ ۴۳۲۵ لیتر، یک کیلو پنیر ۵۰۶۰ لیتر و یک کیلو بادام ۸۰۴۷ لیتر آب نیاز است. ۷۰ درصد آب جهان به مصرف تولیدات کشاورزی می رسد.

نمونه سوم:

"ایست پورتر ویل" (East Porterville) که در منطقه "سنترال ولی" در ایالت کالیفرنیا قرار دارد، علی القاعده یکی از حاصل خیزترین مناطق در آمریکا به شمار می آید. اما امروز یکی از فقیر ترین آنها نیز می باشد. قریب به دو سال است که "ایست پورتر ویل" از آب جاری (لوله کشی) محروم است. زیرا چاه های آب این منطقه عاری از آب گشته اند و ساکنین این منطقه از نظر مالی قادر به حفر چاه های عمیق تر نیستند. در نتیجه... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

بحران آب و سلاح آب...

نزدیک به دوسال است که شهرداری محل، کامیون های آب کش سیار و نیز دوش سیار در اختیار نیمی از سکنه ۷۰۰۰۰ نفری این شهر قرار می دهد. "دونا جنسون" یکی از ساکنین این منطقه ابتکار عمل به خرج داده و با جمع آوری اعانه برای خانواده هایی که قادر به انبساط آب آشامیدنی نیستند، بطری های آب در اختیارشان می گذارد. چهره آمریکا در این منطقه بیشتر به یک کشور در حال توسعه می ماند تا یک کشور پیشرفته. خیابانها پر از چاله و چوله، منزلهای مسکونی نیمه مخروبه و بدون آب. در اینجا بحران بی آبی به یک فاجعه انسانی تبدیل شده است. زمین داران بزرگ از یک طرف و سیاست مخرب کشاورزی دولت کالیفرنیا از جانب دیگر مسبب واقعی بوجود آمدن وضع موجود می باشند. امروز آب از فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری شمال کالیفرنیا بوسیله فشار توربین ها به کالیفرنیا منتقل می شود، امری که مصرف آب شهر میلیونی لوس آنجلس و صنعت کشاورزی "سنترل ولی" را هنوز ممکن می سازد. اما اکنون طبیعت؛ انتقام جویی را آغاز کرده است. از آنجا که نظام طبیعی تناسب آب را با جابجایی مصنوعی برهم زده اند، اکنون در جنوب غربی آمریکا درجه حرارت در قیاس با درجه حرارت جهان با شتاب بیشتری در حال افزایش است. از این رو آب های سطحی نیز با سرعت و حجم بیشتری تبخیر گشته و بر مشکل بی آبی می افزاید. جالب اینجاست که کشاورزی که تنها دو درصد از اقتصاد این ایالت را در بر می گیرد، ۸۰ درصد از آب این منطقه را می بعد. زمانی که آقای "جری براون" فرماندار کالیفرنیا در آوریل گذشته در این ایالت وضعیت آب را اضطراری اعلام کرد و از اهالی خواست که در استفاده از آب حداقل ۲۵ درصد صرفه جویی کنند، به هیچوجه روی سخنش به فارمهای کشاورزی بزرگ کالیفرنیا نبود. آنها کماکان مجازند که آب زمین را بکنند و آنرا به کویر تبدیل کنند. چاقوی سرمایه دار دسته خود را نمی برد.

نیمی از محصولات خشکیار، میوه و سبزیجات آمریکا باضافه مقدار معتدلهای شیر و گوشت در این ایالت تولید می شود. اگر در ۱۰ سال پیش این ایالت ۱۶ درصد از محصولات کشاورزی و دامی خود را به خارج صادر می کرد؛ امروز این رقم به ۲۵ درصد رسیده است.

یکی از کشاورزان بزرگ کالیفرنیا که بیش از ۱۸۰ نوع محصول کشاورزی تولید می کند، و محصولاتش حتی به سوپرمارکتهای زنجیره ای نظیر "الدی" در آلمان به فروش می رسد، امسال به علت کمبود آب، بخش عمده ای از مزارعش را کد مانده و قابل کشت نمی باشد. او به خبرنگار مجله "اشپینگل" گفته است که "ما در اینجا برای دسترسی به آب در حال جنگ به سر می بریم.... فقط قوی ترها ادامه حیات خواهند داد!!". دنیای سرمایه داری دنیای گرگها است که بر اساس اصل تنازع بقاء شکل می گیرد.

بیش از دوسوم آب در کالیفرنیا از چاه های عمیق و نیمه عمیق تأمین می شود. امروز به علت کمبود آب در چاه های موجود، کار به آنجا رسیده است که زمین داران بزرگ برای حفر چاه های عمیق تر به شرکت های حفاری نفتی روی آورده اند. تا قادر گردند با حفر چاه های عمیق تر شاید به آب بیشتر دست یابند. منطق آنها این است که بعد از مرگ من چه دریا، چه سراب. و با همین منطق هم

در پی سلطه بر جهان هستند. گرچه سیاستمداران نمی خواهند باور کنند که منابع آب لایزال نیستند، اما سرمایه داران منتهاست که به این مهم پی برده اند ولی گرگ یکدیگر می شوند.

هم اکنون شرکت های بزرگ ایسلندی نظیر "براور فوس اچ اف" (Bruarfoss HF) مشغول تهیه مقدمات فروش آب از طریق تانکرهای عظیم، نظیر نفت و گاز مایع به کشورهایی که با کمبود آب مواجه اند می باشد. "ویلهم باتنر" (Willem H. Buiter) رئیس امور اقتصادی "سیتی بانک آمریکا چهار سال پیش در یک طرح راهبردی نوشت: "به نظر من بدون تردید بزودی سرمایه گذاری روی آب به مراتب گرانتر از نفت و گاز و مس و محصولات کشاورزی و فلزات پر درآمد خواهد بود". هم اکنون شرکت "نستله" در جستجوی چشمه های آب در سراسر جهان است؛ تا آنها را تحت کنترل خود درآورد. سرمایه داران نه تنها نظرات خود را بر منابع آبی مستولی ساخته و می سازند، بلکه در زمینه های ساختن دستگاههای آب شیرین کن، فناوری صرفه جویی آب در صنایع، توزیع و تصفیه فاضلاب، می کوشند هرچه بیشتر نفوذ خود را در این عرصه گسترش دهند تا به درآمدهای نجومی دست یابند. بسیاری از بانکها، اکنون صندوق سرمایه گذاری بر روی آب تشکیل داده اند. در این صندوق ها شرکت های مختلف نظیر کنسرنهای بزرگ فرانسوی "سونز و پولیا" (Suez und Veilia) که در تهیه و توزیع آب در جهان فعال میباشند، بیشترین سرمایه را دارند. برای آنکه به نقش سرمایه در تهیه و توزیع آب بیشتر پی ببریم؛ کافی است به سهام شرکت فرانسوی "ونولیا" بنگریم. سهام این شرکت که در بازار بورس به فروش می رسد؛ تنها در یک سال گذشته ۶۴ درصد افزایش نشان می دهد. در رأس ۱۵ صندوق (Fonds) آبی که در بانکها تشکیل شده اند؛ "پیکت واتر" (Pickett Water) قرار دارد که در سال گذشته ۲۲/۵ درصد سود به صاحبان سرمایه داده است.

"پیتر برابک لت ماته" (Peter Brabeck-Letmathe) رئیس هیئت مدیره "نستله" به روزنامه "وال استریت ژورنال" می گوید: "۱/۵ درصد از آب را مجاناً، به عنوان حقوق بشر در اختیار مردم قرار دهید، ولی ۹۸/۵ درصد بقیه را در اختیار بازار قرار دهید. آنگاه خواهید دید که از قدرت آن بهترین نظم در این عرصه بوجود خواهد آمد!!". آری ۹۸/۵ درصد آب جهان را در اختیار سرمایه داران قرار دهید تا حلقوم مردم فقیر را بیشتر بخشکانند. اما در مقابل زمانی که سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی بر آورد می کند؛ که برای زیر بنای تهیه و توزیع آب در مناطقی که مشکل کم آبی گریبانیشان را گرفته است، سالانه ۱/۳ بیلیون دلار نیاز است، هیچ گوش شنوایی نه در بانک جهانی و نه در میان سرمایه داران یافت نمی شود. در حالی که ساخت این زیر بنا نیاز مبرم جامعه بشری به شمار می آید، زیرا سالانه ۸۴۲۰۰۰ نفر در اثر عدم دسترسی به آب بهداشتی جان خود را از دست می دهند. اما سرمایه داران با وقاحت و بی شرمی می گویند: "۹۸/۵ درصد آب جهان را در اختیار ما بگذارید، بازار خود مشکل را حل می کند!!". لازم به یادآوری است که سازمان ملل در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۰ تصویب کرد که تعداد انسانهایی که در حال حاضر در جهان از دسترسی به آب بهداشتی محروم اند، باید تا سال

۲۰۱۵، پنجاه درصد کاهش یابد. اما روند پیش رو خلاف آن را به ما نشان می دهد. بانک جهانی و سرمایه داران شرط کمک را خصوصی سازی آب قرار می دهند. و این عین فاجعه است.

نمونه چهارم:

بولیوی یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای جنوبی به حساب می آید. بیش از نیمی از جمعیت ۱۰ میلیونی این کشور در فقر کامل بسر می برند. به علت وجود هوای خشک و خشن، این سرزمین چندان حاصلخیز نمی باشد. کوه های یخ (یخچال طبیعی) که در فصل کم بارش سال (آوریل تا اکتبر) آب به این کشور می رسانند، روز به روز کوچکتر می شوند. استفاده از آب در "ال آلتو لاپاس" (El Alto La Pas) در کشور بولیوی تا سال ۱۹۹۷ در اختیار موسسات دولتی قرار داشت و آب با قیمت مناسب در اختیار عموم قرار می گرفت. تا اینکه تحت فشار بانک جهانی توزیع آب در این کشور به یک کنسرسیوم، تحت رهبری کنسرن آمریکایی "پشتل" و "سونز" واگذار شد و شرکتی تحت نام "آلود توناری" تأسیس گردید. به این ترتیب یک شبه بهای آب ۳۰۰ درصد افزایش یافت. از این رو بسیاری از مردم باید یک چهارم درآمد خود را صرف تهیه آب می کردند. طبیعی است که بسیاری از خانواده های فقیر قدرت خرید آب به این قیمت را به هیچوجه نداشتند. ردیانه تر اینکه پس دستیابی به آب از طریق مثلاً جمع آوری آب باران نیز ممنوع شد، مگر آنکه مردم در قبائل پول پرداخت می کردند. در سال ۲۰۰۰، چهل سازمان در سازمانی تحت نام "دفاع از آب و زندگی" متشکل گشته و مبارزات شدیدی را علیه این سیاست ضد بشری، سازمان دادند. در اثر درگیری های شدید پلیس و ارتش بولیوی با مردم، صدها نفر مجروح و ۵ نفر نیز کشته شدند. در آوریل همان سال سازمان مذکور مردم را به یک اعتصاب عمومی و مسدود ساختن خیابانها فرا خواند. به این ترتیب، مبارزه آنچنان گسترش یافت که دولت این کشور مجبور شد پس از ۴ ماه قرار داد خصوصی سازی آب را با کنسرنهای "پشتل" و "سونز" فسخ کند. نتیجه نهایی مبارزات جانانه مردم بولیوی این شد که در انتخابات ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ حکومت ده ساله اقلیت سفید پوست برکنار شد و "او مورالس" با ۵۴ درصد رأی به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. او بلافاصله با تصویب قانون آب، حق آب را برای مردم قانونی ساخت. او بعدها در مصاحبه ای اظهار داشت: "آب کالای تجاری نیست، بلکه یک حق عمومی می باشد." و برای نیل به این هدف با به اجرا درآوردن طرح هایی؛ در صدد آن است که هر بولیویایی به آب مجانی دسترسی پیدا کند. به همین جهت "مورالس" نظیر "چاوز" مورد نفرت امپریالیستهای جنایتکار است. این نکته را نیز باید افزود که علیرغم این، مشکل آب در بولیوی هنوز کاملاً حل نشده است. اگر قبیل از "جنگ آب" در بولیوی نیمی از مردم بولیوی از داشتن آب بهداشتی محروم بودند، امروز فقط ۱۷ درصد هنوز به آن دسترسی ندارند. و این رقم پیوسته رو به کاهش است. خوشبختانه در برخی از کشورها نظیر آرژانتین، اندونزی، گانا (غنا) و مالی، همانند بولیوی آب را از انحصار شرکت های خصوصی خارج ساخته اند. اما در بسیاری از کشورها سرمایه داری هنوز چنگال درنده خود را بر آن نهاده است. این شرکت ها معمولاً منابع آب، لوله ها، و پمپ های ... ادامه در صفحه ۵

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

بحران آب و سلاح آب...

موجود را مانجا در اختیار می گیرند و در نتیجه با سرمایه گذاری ناچیز قیمت آب را به مردم دیکته می کنند. آنها در ساختن زیر بناهای این کشورها هیچگونه مشارکتی ندارند. همانگونه که اشاره رفت در اثر بیداری مردم بسیاری از کشورها و شهرها در صددند تا توزیع آب را از چنگال شرکت‌های خصوصی خارج سازند. در سال ۲۰۱۲ کمیسیون پارلمان اروپا کوشید تا راه را قانوناً برای شرکت‌های خصوصی توزیع آب هموار سازد. اما در یک اعتراض عمومی بیش از ۱/۵ میلیون نفر از طریق اینترنت امضای خود را پای نامه ای گذارند که از کمیسیون مذکور می خواست که از این طرح صرف نظر کند. تا بالاخره کمیسیون عقب نشست. خوشبختانه هر روز تعداد بیشتری از مردم به اهمیت آب پی برده و با مبارزه و مقاومت در مقابل هجوم سرمایه دارها به عرصه آب و به انحصار در آوردن آن به مقابله بر می خیزند. برای نمونه در شهرهای برلین و اشتوتگارت در آلمان مردم با اعتراض وسیع خود، دولت‌های محلی را مجبور ساختند تا حق توزیع آب را از شرکت‌های خصوصی باز ستانند.

نمونه پنجم:

در اسرائیل دریاچه "طبریه" (جلیل Genezaret) به علت مصرف زیاد آب در رشته کشاورزی و نیز چاه‌های عمیق و نیمه عمیق روز بروز کم آب تر می شود. رود اردن نیز تبدیل به آب باریکه ای شده است. از این رو این کشور از سال ۲۰۰۵ به شیرین کردن آب دریای مدیترانه روی آورده است. سرمایه داران اسرائیلی مبالغ هنگفتی در این زمینه سرمایه گذاری کرده اند. تا جایی که امروز در این کشور بزرگترین آب شربین کن جهان ساخته شده است. تعداد دستگاه‌های عظیم آب شیرین کن اسرائیل امروز به ۴ عدد رسیده است که حدود ۶۰۰ میلیون متر مکعب آب شیرین در روز تولید می کنند. آنها علاوه بر این قریب به ۹۰ درصد آب فاضلاب را تصفیه کرده (آب خاکستری) و آنرا در امور کشاورزی بکار می بندند.

اما همین کشور که به تهیه آب به این وضعیت می بالد، فقط هفته ای یکبار آب را به روی فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری رود اردن می کشاید. طبق قرارداد اسلو ۲ که در سال ۱۹۹۵ منعقد گشت؛ به اسرائیل ۸۰ درصد آب کرانه باختری تعلق می گیرد و ۲۰ درصد بقیه به فلسطینی‌ها. البته در قرار داد مذکور ذکر گردیده است که این یک راه حل موقتی بشمار می آید. همان راه حل موقتی که اکنون پس از ۲۰ سال نه تنها به نفع فلسطینیها تغییر نیافته، بلکه حق آب فلسطینی‌های کرانه باختری از ۲۰ به ۱۱ درصد تنزل یافته است. امروز پس از ۴۶ سال ادامه اشغال نظامی فلسطین از سال ۱۹۶۷، هنوز ۲۰ درصد از مناطق کرانه باختری از داشتن آب جاری بی بهره اند. در صورتیکه شهرک‌های جدید اسرائیل که در همسایگی آنها قرار دارند در عرض یکی دو هفته از لوله‌های منازلشان آب جاری می گردد. این تبعیض آشکار و این ربودن آب، آبی که حق مسلم هر فلسطینی به شمار می آید را دولت اسرائیل این "دموکراتیک ترین دولت خاورمیانه!!" با بی رحمی تمام انجام می دهد و "جامعه جهانی دموکرات" نیز لب از لب نمی کشاید. طبیعی است که این دزدی آشکار آب؛ عملاً عواقب بس خطرناکی، چه در زمینه اقتصادی و

رهر پُرگو و پشت هم انداز این نظام فاسد پرسید: اینگونه می خواهید "کشور را "خودکفا" و اقتصاد آن را "مقاومتی" کنید؟!!

دبیر اسبق سازمان نظام مهندسی کشاورزی، خود اذعان دارد که "در سالهای گذشته از درآمد نفت برای توسعه کشاورزی مدرن و مهار آب استفاده نشد... در بخش کشاورزی به تأمین زیر ساختن‌ها توجه نشده است" (همانجا). وزارت نیرو اعلام داشته است که "۱۲ استان کشور با تنش آبی مواجه است؛ مخازن ۱۶۰ سد بزرگ مخزنی کشور نصف شده است. وضع ۵ استان بوشهر، فارس، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و گلستان از همه استانها وخیم تر است. این در حالی است که در کنار عوامل فوق، دولت با بی برنامه‌گی و بی عملی خاص ناظر منفعل، ریختن فاضلاب‌های خانگی، صنعتی، پساب‌های کشاورزی و انواع ژباله به رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و در نتیجه دریا می باشد. نشت نفت و بنزین، به زیر زمین؛ شیرابه ژباله‌ها، نفوذ باقی مانده کودها و سموم کشاورزی و نیز نفوذ فاضلابهای خانگی به زیر زمین هر روز آب‌های کشور را بیشتر آلوده می سازند و دولت‌های یکی پس از دیگری می آیند و دروغ می گویند و می چایند و می خورند و می روند.

وضع آب کشور همانند بسیاری از امور دیگر روز بروز به وخامت بیشتر می گراید و مردم را در معرض خطر بی آبی و بیماری و... قرار می دهند.

منابع:

مجله اشپیگل شماره ۳۳ سال ۲۰۱۵

سایت Stoppt den Wasserraub :

پایگاه خبری آفتاب

کارگران بدون حزب طبقاتی...

خودشان؛ خودشان را آزاد می کنند و به "آقا بالا سر" نیاز ندارند. این عده البته همان **آقا بالا سر سرمایه داری** را برای کارگران می خواهند. آنها مدعی اند که کارگران برای مبارزه اجتماعی بر خلاف بورژواها به حزب و تشکل طبقاتی نیاز ندارند و آزادی آنها خودبخودی است و حتی می توانند صدها حزب و گروه داشته باشند، زیرا "تفسیر" مارکسیسم انحصاری نیست. به زعم آنها هر کس خودش را مارکسیست بداند مارکسیست است. آنها تحریف می کنند که کمونیستها به نقش عنصر آگاه و علم کمونیسم اهمیت می دهند و باور ندارند که، کسی خودکار کمونیسم می شود. با آچار در دست گرفتن کسی کمونیسم نمی شود، حتی الزاماً کارگر انقلابی هم نمی تواند باشد. یک کارگر حزب الهی و یا تروتسکیست و یا اکونومیست کارگر ضد انقلابی است و نه انقلابی. از نظر کمونیستها مهم این است که کدام افکار کارگران را در بستر مبارزه اجتماعی هدایت می کند. این حزب است که با نظارت و آگاهی ایدئولوژیک، این قدرت تشخیص را برای جهت یابی و یافتن راه از میان سنگلاخ مبارزه طبقاتی دارا می باشد. به همین جهت مهم است که رهبری حزب در دست چه کسانی باشد.

رویزونیستها که دشمنان طبقه کارگر هستند با تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم به این بهانه که گویا شرایط جهانی تغییر کرده و ماهیت امپریالیسم صلح... ادامه در صفحه ۶

چه در زمینه بهداشتی برای مردم ستمدیده فلسطین در بر دارد. در نوار غزه وضع از این هم وخیم تر است. ۹۶ درصد آب چاه‌های این ناحیه به علت آلودگی با نمک و فاضلاب عملاً غیر قابل استفاده شده است. آب آشامیدنی در این منطقه به کالای نایاب تبدیل شده است زیرا آب موجود از کیفیت نازلی برخوردار است. از این گذشته در فوریه ۲۰۰۹ وزیر سابق منابع آب مصر اعلام کرد که یک طرح اسرائیلی-امریکایی جهت بین المللی نمودن رود نیل وجود دارد. در عین حال اسرائیلیها مکرراً مصر را به دلیل انتقال آب نیل به فلسطین تحت فشار گذارده اند. اسرائیل عملاً به عنوان کشور یازدهم همجوار رود نیل، عمل کرده و ریاکارانه با کشورهای افریقایی دره نیل جهت سرمایه گذاری بر روی پروژه‌های سد سازی رابطه برقرار کرده است. در این رابطه چندی پیش پرفسور نادر نورالدین استاد دانشگاه کشاورزی مصر، اسرائیل را متهم ساخت که با مشارکت در ساختن سد "النهضه" در اتیوپی، قصد سلطه بر آب نیل را در سر می پروراند. چندی پیش وزارت خارجه مصر نیز اعلام کرد که شرکت‌های سدسازی اسرائیلی با کشورهای "تانزانیا" و "رواندا" موافقت کرده اند که با سرمایه گذاری این شرکت‌ها چندین سد روی رود نیل در این دو کشور ساخته شوند.

نمونه ششم:

منابع آبی زیر زمینی در ایران نیز به علل گوناگون از جمله چاه زدن‌های بی اندازه و بی رویه در معرض آسیب‌های جبران ناپذیر است. "چاه‌هایی که ۴۰ سال پیش حدود ۵۰ متر پائین تر از سطح زمین بودند الان به ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر رسیده است" (نقل از پرویز فتاح وزیر نیروی جمهوری اسلامی ایران) لازم به یاد آوری است که همین دلیل زمین در برخی مناطق در ایران نشست کرده است. نظیر دشت مشهد که ۱۲۰ سانتی متر فرو نشسته است. در عین حال کارشناسان آفت آب‌های زیرزمینی در برخی از مناطق ایران را ۶ میلیارد متر مکعب در سال تخمین زده اند. آنها در عین حال معتقدند که اگر همین امروز این برداشت متوقف شود، چند هزار سال طول خواهد کشید تا این آفت جبران شود. به علت عدم کارایی دولت‌های ج.ا.ایران از ۴۰۰ میلیارد متر مکعب بارندگی تنها ۱۳۰، و به روایتی ۱۰۰ میلیارد متر مکعب آن مورد بهره برداری بهینه قرار می گیرد، مابقی به هدر می رود. ۹۴ درصد از مجموع آب در ایران صرف امور کشاورزی می شود و تنها ۶ درصد بقیه را خانواده‌ها و صنایع مصرف می کنند. از ۱۸ میلیون هکتار زمین مزروعی ۱۰ میلیون دیم و ۸ میلیون هکتار آبیاری می شود. از این رقم تنها یک میلیون هکتار آن با سیستم آبیاری مدرن کشت می شود. رئیس سابق کمیسیون کشاورزی مجلس معتقد است که: "۳۳ میلیارد متر مکعب آب قابل استحصال سالانه از مرزهای غرب و جنوب کشور خارج می شود." از جانب دیگر به دلیل ساختن سد بر رود هیرمند در افغانستان دیگر آبی از این رودخانه نصیب ایران نمی شود."

اینهاست نشانه پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران. از کشوری که تنها در زمان ریاست جمهوری پیشین اش ۸۰۰ میلیارد دلار پول نفت ناپدید شد، یا ده ها نفر هزاران میلیارد تومان و دلار را اختلاس و دزدی کرده و یا رشوه داده اند و می دهند، غیر از این انتظار نمی رود. باید از

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

کارگران بدون حزب طبقاتی...

جویانه است و سرمایه داران در انتخابات "آزاد" حق را به حق دار می دهند، طبقه کارگر را به صلاح خانه بورژوازی می برند.

تلاش آنها نه برای آزادی طبقه کارگر، بلکه برای آن است که طبقه کارگر قدرت تشخیص طبقاتی خویش را از دست بدهد و در هر کشور مشخصی به چرخ پنجم بورژوازی همان کشور بدل شده و در جهت منافع بورژوازی حاکم همان کشور عمل کند.

خروش یک عنصر ضد انقلابی و ضد کمونیست بود که با تئوری های غیر طبقاتی و آشتی جویانه خویش ماهیت مبارزه طبقاتی و قهرآمیز کارگران را تحریف کرد و با حمله به ساختمان سوسیالیسم در دوران استالین بر تمام آمل و آرزوها و دستاوردهای کمونیستها خط بطلان کشید. وی با تصفیه و سرکوب مخالفان با کودتای قصری بر حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی حاکم شد و به تدریج همه دستاوردهای سوسیالیسم را بر باد داد. گورباچف و پلتنین و علی اوف و نظایر آنها فقط پرده استتار "سوسیالیسم" را از روی تعفنی که جامعه بورژوائی شوروی را گرفته بود و مشتکی طبقه نوحاسته مافیائی بورژوازی بر آن حاکم بودند، به کناری زد. حزب توده ایران که تا آن تاریخ، یعنی تا تاریخ پذیرش رویزیونیسم خروشچی، حزب طبقه کارگر ایران بود و حزبی کمونیستی و انقلابی محسوب می شد، با دنباله روی از رویزیونیستها به آلت دست امیال روسها بدل شد و سرنوشت غم انگیزش که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان آنرا پیشگویی کرده بود، هم اکنون در مقابل ماست. با رهبری رویزیونیستی که خیانت به مارکسیسم لنینیسم است نمی شود، جنبش طبقه کارگر را رهبری کرد و به سرانجام رسانید. کسانی که خود دیگر به کمونیسم اعتقادی ندارند، چگونه می خواهند و می توانند، کارگران را به دنیای کمونیسم برسانند؟ به همین جهت حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که رویزیونیستها دشمنان مارکسیسم لنینیسم و عامل طبقاتی بورژوازی در جنبش کارگری هستند و باید آنها را افساء نمود. وگرنه آنها با عوامفریبی در لحظات بحرانی خنجر خویش را از پشت به جنبش کارگری و ملی می زنند. نمونه یونان تجربه خوبی است. رویزیونیسم کمونیسم "بد" نیست، دشمن کمونیسم است. دشمن طبقاتی است و هیچ عاطفه کمونیستی و هیچ عاطفه شخصی به افراد نباید جای عاطفه ژرف طبقاتی و علاقه نسبت به طبقه کارگر و حزب وی را بگیرد. کسانی که با رویزیونیسم مبارزه نمی کنند و آنرا متحدان "بد" برای نیل به کمونیسم می دانند، در چشم طبقه کارگر خاک می پاشند. حزبی که رهبریش در دست رویزیونیستها باشد نمی تواند حزب طبقه کارگر به حساب آید حتی اگر صدها بار نیر سوگند یاد کند، زیرا وی برای سوسیالیسم و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ما تاکید می کنیم- برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا- مبارزه نمی کند. رویزیونیستها این اصل کمونیستی را از برنامه خود حذف کرده اند و به افسانه "اموکراسی بورژوازی" دلبسته و کارگران را فریب می دهند.

بیبایه تحلیلی حزب...

امتی است و اتفاقاً همین توانائی اتمی می بایست موجبات اتمی شدن کشورها در منطقه را تا کنون فراهم می کرد. یعنی هم ترکیه، هم عربستان سعودی و مصر به سمت کسب بمب اتمی می رفتند، ولی ما شاهدیم که چنین امری رخ نداده است و این ممالک نه دارا بودن بمب اتمی توسط پاکستان و هندوستان و نه توسط اسرائیل را بهانه ای برای تسلیح اتمی خویش کرده اند. سوم اینکه اگر امپریالیسم آمریکا نگران رقابت تسلیحاتی اتمی در منطقه است، می تواند جلوی ترکیه، عربستان سعودی و مصر را بگیرد و مانع شود که آنها به بمب اتمی دست پیدا کنند و نه اینکه مدعی شود چون ایران به "بمب اتمی دست یافته" دیگر نیاید و یا نمی توان جلوی رقابت اتمی با ترکیه و عربستان سعودی و... را گرفت. همین تناقضگویی ها از ماهیت مکارانه امپریالیسم آمریکا پرده بر می دارد که دغدغه خاطر آنها بمب اتمی نیست، دغدغه آنها تلاش کشورها برای رهائی از زیر سلطه نفوذ آنها و کسب استقلال خویش است. برخورد به افسانه بمب اتمی ایران نیز تنها از این زاویه مطرح می شود. از این گذشته کسب دانش و فنآوری هسته ای برای ساختن بمب اتمی امری نیست که یک شبه بدست آید. دولتی که به چنین کاری دست می زند باید توانائی های فنی و مالی لازم برای نیل به این هدف را دارا باشند. حتی دولت اسرائیل با یاری فرانسه و آلمان توانست به دانش اتمی و تاسیسات آن دست یابد. این ممالک بر خلاف مفاد منع گسترش سلاحهای اتمی دانش و صنایع مربوطه را به اسرائیل منتقل کردند و برایشان بمب اتمی ساختند. همین مثال ساده که اسرائیل بر اساس تخمین کارشناسان دارای ۳۰۰ بمب اتمی است و تا کنون حتی یکی از آنها را نیز آزمایش نکرده است تا بداند که آیا این بمبها اساساً منفجر می شوند یا خیر، گواه آن است که آنها از نتیجه انفجاری آنها اطمینان کامل دارند زیرا همان روشی را استفاده می کنند که فرانسوی ها برای آنها بکار بسته و آزمایش کرده اند. همین نمونه ها نشان می دهد که مدعیان "ممانعت رقابت اتمی در منطقه" تا به چه حد ریاکار بوده و تنها هدفشان ممانعت از کسب دانش هسته ای توسط ایران است و بس. آنچه را که آنها بدان دامن می زنند و از رقابت هسته ای منظور دارند، ترساندن ممالک عقب مانده منطقه است تا نیروگاههای هسته ای کهنه و از دور خارج شده خویش را به این ممالک بفرشند، ثروتهای نفتی آنها را به ممالک خود بازگردانند، به نیروگاههای هسته ای آنها با کارشناسان و جاسوسان خویش در منطقه نظارت کنند و هر وقت خواستند بگریزند و این نیروگاهها را به عنوان بمبهای انفجاری و تفاله های اتمی در منطقه به حال خود باقی بگذارند و از این ممالک باج بگیرند و تهدیدشان کنند و چه بسا با نفوذی که در منطقه دارند و بی خبری و غفلت و فساد شیوخ منطقه، تفاله های اتمی فرانسه و آمریکا را نیز به این نیروگاهها منتقل کرده در همانجا در انبارهای این نیروگاهها نگهداری کنند. امپریالیستها برای آینده خود در منطقه نقشه می کشند و خام خیالی است اگر کسانی پیدا شوند که به این راهزنان اعتماد کنند. ادامه دارد

نظام مالی جهانی...

صورت از دست دادن اعتبار خویش در نزد کنسرنها به علت فقدان اعتبار لازم، به سختی قادر به اصلاح عملکرد اعتباری خود و دریافت دوباره اعتبار خواهند بود. کارت اعتباری پرونده های سوء سابقه شما را نگهداری کرده و مانع می شود که بتوانید از وام و یا اعتبار حتی در زمانیکه توانائی مالی لازم را دارید بدون مشکل برخوردار شوید. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته این روش تاثیرات خود را باقی گذارده است، مصرف کنندگان کارت اعتباری از ترس از دست دادن اعتبار خویش؛ حساسیت ویژه ای پیدا کرده اند و سعی وافر دارند این اعتبار را که برایشان جنبه حیاتی پیدا کرده است، حفظ کنند، چرا که این سامانه های مالی عمدتاً به هم متصل هستند، اگر فردی از یکی از این سامانه ها استفاده کرده باشد، در تمامی نقاط دنیا می توان اعتبار فرد را سنجید و در شبکه پولی حسن و یا سوء سابقه وی باقی خواهد ماند.

این کنسرنهای ناظر می دانند که شما چقدر ثروت دارید، چه علانقی دارید، به چه جاهائی آمد و رفت کرده و نزدیکان آشکار و پنهان شما چه کسانی هستند، چه بیماری هائی دارید و... این همه آمار، داده ها و اطلاعات دست اول، نه تنها سرمایه های مهم و قابل داد و ستد برای این شرکتهاست، بلکه شما را نیز ضربه پذیر می سازد؛ زیرا از شما یک انسان شفاف ساخته که کوچکترین حریم خصوصی ندارید، آنها می توانند از شما با تحت فشار قرار دادنشان حداکثر سوء استفاده را بکنند. شما با بند نامرنی مالی کنسرنها که به سرنوشت شما وصل است؛ با ساز آنها می رقصدید، فقط برای اینکه بتوانید حق حیات پیدا کنید. از نظر سیاسی این وحشتناکترین نوع خفقان و استبداد "داولتپلانه" است. کارت اعتباری مانند شیر آب است. سرمایه مالی که می تواند سقف اعتبار شما را تعیین کند، قادر است این شیر آب را ببندد و مانع شود که شما با استفاده از آن خرید کنید و یا سفر بنمائید و یا پول آب و برق خود را بدهید. شما حتی دیگر پول زیر بالش سر هم ندارید که درصورت فشار خارجی به استفاده از آن متوسل شوید. پول کاغذی بی ارزش است و در بازار در آینده دیگر مبادله نمی شود. حجم و مقدار ثروت شما کاملاً روشن است و کنسرنها به آن دسترسی دارند و دولت نیز می تواند مالیات لازم را از افراد بی نفوذ و کارکنان و افراد تحت ستم در اجتماع همواره دریافت کند. روزنامه زود دوپچه سایوتونگ در شماره ۲۰۱۵/۰۷/۱۰ در برخورد به کنسرن مالی "ماستر کارت" (Mastercard) نوشت ماموران اروپائی ناظر بر اصل محافظت از رقابت، این شرکت را متهم کرده اند که: "صاحبان کارتهای اعتباری افراد معینی را به نحو گزافی سرکیسه کرده است. مشخصاً غیر اروپائی هائی که در اروپا خرید می کنند". این کنسرن نه تنها کلاهبرداری و دزدی آشکار می کند که هرگز نمی توانست آنرا با پول واقعی انجام دهد، بلکه برای حق پرداخت صرافان اروپائی کارمزدی دریافت می کند که در واقع چاپیدن شرکتها کوچک است که بود و نبودشان به این سامان اعتباری مجازی وابسته شده است. این کنسرنها خریدار را وادار می کنند تا جنس آمریکائی بخرد و یا از آمریکا خرید کند و با دلار و اعتبارات آمریکائی داد و ستد نماید. این... ادامه در صفحه ۷

حاکمیت رویزیونیسم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

نظام مالی جهانی...

کنسرنها نه تنها افراد را کنترل می کنند، نه تنها شانتاژ می کنند، نه تنها آنها را به گرسنگی محکوم می کنند، حتی می توانند از امروز به فردا چند برابر بدهکاری آنها از حسابشان "اشتباه" کسر کنند و آنها را به ورشکستگی بکشانند. با پول مجازی می شود با قدرت تخیل بالا به هر جنایتی دست زد و مردم عادی در مقابل این هیولای مالی بی اراده و مسحور خواهند بود.

در زمان محاصره اقتصادی ایران که هنوز هم ادامه دارد همه کارتهای اعتباری اتباع ایرانی را در خارج از ایران بسته بودند و آنها را به گرسنگی محکوم کرده بودند. این کارتهای اعتباری عملاً ابزاری برای فشارهای سیاسی نیز هست.

همین کنسرن قصد دارد از طریق تلفنهای دستی چهره دارنده کارت را به عنوان رمز ذخیره کند. پرداخت با کارت اعتباری از طریق نظارت بر چهره صاحب کارت صورت می گیرد که حتی مانع شوند که کسان دیگری از کارت اعتباری و

رمز شما استفاده کنند. این روشن پائین کل جامعه بهتر از هر دستگاه امنیتی است.

حتی برای اینکه مبدا غریبه ای و یا حتی خودتان از تصویر چاپی خودتان برای پرداخت کالا از کارت اعتباری استفاده کنید، باید حداقل در دوربین ناظر؛ یک چشمک بزیند تا معلوم شود خودتان به

صورت زنده در محل حضور دارید که دستگیری شما چنانچه مورد پیگرد هستید راحتتر باشد.

این روش پرداختی این پرسش را مطرح می کند که مثلاً حقوق یک کارگر و کارمند بر مبنای کدام واحد پولی پرداخت می شود؟ اعتبار یک کارت بر چه اساسی تعیین می گردد؟ طبیعتاً بر اساس دلار. کارگر و کارمند و حقوق بگیران حقوق خود را به نرخ دلار دریافت می کنند، ولی اینکه این دلارها به حسابشان واریز می شود، امر جداگانه ای است. البته هنوز برای همه گیر شدن و تسلط قطعی این سامانه زمان لازم دارد و شما هنوز می توانید بخشی از پس انداز خود را از حساب بانکی به صورت دلار دریافت دارید، ولی معلوم نیست این وضع در ۱۰ سال آینده نیز به همین صورت باقی بماند. امروز شما ملاحظه می کنید که یک نظام واحد جهانی مالی همه را وادار می کند که با کارتهای اعتباری خرید و فروش کند. برای رزرو هتل، برای خرید و معاملات تجاری از طریق شبکه مجازی

و...
ناچارید کارت اعتباری داشته باشید. به این ترتیب حجم اسکناس در گردش

اهمیت خود را از دست می دهد و به صورت مجازی در خواهد آمد. با این روش وضعیت پشتوانه پول غیر شفاف می شود. رابطه تولید کالا و تعیین ارزش آن با اعتبار کل موجود اجتماعی که باید در کل کارتهای اعتباری

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

موجود در یک جامعه مفروض، تجلی کند، نا شفاف می شود. وابستگی انسان و ستمکشان به نظام مالی امپریالیستی روزافزون و ابعاد وحشتناک به دست می آورد.

البته امپریالیستهای روس و چین نیز که متوجه این ابزار اقتصادی و سیاسی غرب شده اند در پی آن بر آمده اند که به مقابله به مثل دست بزنند. روسها نیز به تولید کارتهای اعتباری دست زده اند تا بتوانند استقلال خویش را از بازار غرب تا حدودی حفظ کنند و بر داد و ستدها نظارت و آگاهی داشته باشند. این تضاد امپریالیستها و رقابت میان آنها به نفع کشورهای کوچک و خلقهای تحت ستم است. باید دانست که چگونه می توان به طور مشخص از این وضعیت سود جست و نسبت به تأثیرات آن آگاه بود.

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۱۲ آبان ماه ۱۳۹۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

انقلاب اکتبر ناقوس مرگ سرمایه داری بود،-- به مناسبت نود و هشتمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی شوروی،--

جنبش کارگری و سندیکایی ایران و خطر انحرافات چپ و راست از درون (۱)، -- در دفاع از مبارزه معلمان ایران و قطعنامه پایانی معلمان در تجمع روز معلم در ایران،-- شکست امپریالیستهای غرب به سرکردگی آمریکا و متحدینشان،-- در سوریه و بن بست سیاست تجاوزکارانه آنها،-- ناپود باد رژیم صهیونیستی اسرائیل این چماق --، دست امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه!

اعلامیه حزب کار ایران (توفان) -- فاجعه ای که رژیم فاشیستی اردوغان مسبب آن است،

اعلامیه حزب کار ترکیه؛ اردوغان و دولت جنگ افروز او مسئول قتل عام در آنکارا است! -- شیخ فاشیسم در اروپا درگشت و گذار

است،-- مصاحبه با مسلم صالح رهبر حزب دمکراتیک متحد خلق- کردستان سوریه

پیام تسلیت حزب کار ایران (توفان) به رفقای حزب کار ترکیه و گزارش مختصری از فعالیتهای حزب کار ایران در همبستگی با زحمتکشان ترکیه سخنی در مورد مفهوم صهیونیسم و تفاوتش با یهودی ستیزی! در پایان: گشت و گذاری در فیسبوک. پاسخ به چند پرسش

شماره ۱۱۲ آبان ماه ۱۳۹۴ نوامبر

۲۰۱۵

توفان الکترونیک

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_toufan/20_archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توئیتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

نظام مالی جهانی امپریالیستی غربی در حال فروپاشی (۶)

بانکها و موسسات مالی بتدریج و به طور عمده در ایالات متحده آمریکا، حدوداً از سال ۱۹۵۰ کارتهای اعتباری اختراع کرده اند که از آن برای مبادله کالا به جای پول نقد استفاده می شود. در این جا ما با پول مجازی سر و کار داریم. در هنگام خرید و فروش، پولی در ازاء کالای دریافتی معاوضه نمی شود. تنها بهای کالای محاسبه شده از حساب شما برداشت می گردد. این شیوه کار نیاز به پول در گردش را کاهش می دهد و لزوم استفاده از پول کاغذی را به حداقل می رساند. خریدار، از نظر روانی کالای معادل تجاری را که همان پول باشد و در طی آموزش و تجربه شخصی اش نسبت به آن یک احساس واقعی و قابل لمس پیدا کرده است؛ از دست می دهد. وی در هنگام خرید؛ بیشتر به چشمش و احساسش وابسته است و نه به منطقش، زیرا قدرت تشخیص اش به حداقل می رسد و بیشتر خرج می کند از آنچه منطقاً باید با محاسبه امکاناتش خرج کند. خرج و دخل مردم از نظر روانی برهم می خورد. بانک نیز به شما اجازه برداشت می دهد و شما همیشه برای بازپرداخت وام و بهره اش وابسته به بانک هستید. در عمل همه مردم باید تا زنده اند برای بانکها کار کنند. با کارت اعتباری خانه می خرید، ولی خانه شما متعلق به بانک است و شما ماهیانه فقط پول بانک را از درآمد خود می پردازید. این روش پرداخت با کارت اعتباری یعنی وامگیر بانک بودن و به نظام بانکی وابسته شدن و به صورت برده آنها در آمدن است.

پرداخت با کارت اعتباری از حجم کار بانکها می کاهد و بانکها کارمندان خویش را اخراج می کنند، ولی دارنده کارت باید برای پرداخت اجناسش مدت طولانی در برابر صندوق فروشگاههای مواد غذایی و یا سایر فروشگاه ها، پمپ بنزین ها در صف انتظار بایستد تا نوبت وی برای پرداخت با کارت اعتباری برسد. بانکها در عمل بهای گردش و عملکرد موسسه های اداری خویش را به گردن صاحبان کارتها منتقل کرده اند که وقتشان روزانه برای پرداخت کالاهای خریداری شده تلف می شود؛ بدون آنکه آنها خود متوجه شوند. با این شگردها اقتصادی، منافع بانکها افزایش یافته و عده ای از کارمندان بانکها بیکار شده به بازار رقابت کار سرازیر گشته و دامنه فقر به صورت عمومی افزایش می یابد.

اما کارتهای اعتباری که همان پول مجازی باشد از طریق کنسرنها نظارت می شوند. این کنسرنها که خود منشاء ایجاد اعتبار مانند شرکتها، ارگانها، بانکها و یا موسسات مالی-اعتباری نیستند، مدیریت نظام پرداختها را به عهده می گیرند. آنها ناظر بر استفاده و نظارت بر سامان پرداخت الکترونیکی کارتهای اعتباری هستند، آنها از یک قدرت مجازی نامحدود تنها به اعتبار موقعیتی که در نظام پرداختها کسب کرده اند، برخوردار می شوند. در بسیاری از نقاط جهان شرکتهایی مانند "ویزا" و "مستر کارت"، "امریکن اکسپرس" مدیریت چنین اعتباراتی را انجام می دهند که همانگونه که گفته شد در بسیاری از موارد خودشان منشاء ایجاد اعتبارشان نیستند.

این کنسرنها می توانند میزان اعتبار دارنده کارت را به مرور به روز کرده و سابقه وی را به صورت اطلاعات ذخیره نگهداری کنند و بدین ترتیب کاربران و استفاده کنندگان از این کارت ها؛ برای حفظ سابقه اعتباری و خوش نامی خویش در نزد کنسرنها، خود به مدیریت شخصی پرداختهای خویش می پردازند، چرا که در... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. ۱۸۸ Nov. ۲۰۱۵

مستخرجی از:

بیانیه تحلیلی حزب کار
ایران (توفان) پیرامون توافقنامه
هسته ای در وین (۴)

ادعای رقابت اتمی در خاورمیانه

ادعا می شود که اگر ایران به پژوهشهای هسته ای ادامه دهد به یک رقابت تسلیحاتی در منطقه دامن می زند و همین ادعا را وسیله تبلیغاتی می سازند تا مانع شوند که ایران از حقوق قانونی خویش برخوردار شود. بخشی از اپوزیسیون ایران نیز این شبه استدلال من در آوردی را برای اثبات حقانیت خویش در نقض حقوق ایران به عاریه گرفته است.

نخست اینکه اگر امپریالیستها از رقابت هسته ای می ترسیدند و مخالف آن بودند، خودشان در درجه نخست به سمت نابودی سلاحهای هسته ای در جهان می رفتند و دنیایی بدون بمب اتمی خلق می کردند. ولی این مدعیان "صلحجو" این کار را نمی کنند، دوم اینکه جلوی اسرائیل را می گرفتند که برخلاف ایرانی که فاقد بمب اتمی است دارای ۳۰۰ بمب... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکر نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲
KontoNr.: ۲۵۷۳۳۰۲۶۰۰
Germany

آدرس
Toufan
Postfach ۱۰۳۸۲۵
۶۰۱۰۸ Frankfurt
Germany